

## تصمیمی که سرنوشت آسیا را تغییر داد

۱۱ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۸

قرار است که روز پنجشنبه رژه‌ای گسترده در قلب پکن صورت گیرد تا بدین وسیله یاد هفتادمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم در آسیا گرامی داشته شود.

به گزارش سی ان ان، تمرکز غرب بر جنگ‌افزارها و نیروهای نظامی این مراسم خواهد بود، اما نسبتاً تعداد کمی از یک حقیقت تاریخی پشت این مراسم اطلاع دارند: چین اولین کشوری بود که وارد کشمکش شد که در نهایت منجر به جنگ جهانی دوم شد. حقیقت دیگر این است که چین از زمان حمله «پرل هاربر» در سال ۱۹۴۱ تا تسلیم ژاپن در سال ۱۹۴۵، متحد ایالات متحده و امپراتوری بریتانیا بود.

اما امروز شرایط تغییر کرده است. هر چه از جنگ جهانی دوم فاصله می‌گیریم، این اتفاق برای چین مهمتر و پررنگ‌تر می‌شود. بسیاری از چینی‌ها از این مسئله که غرب نقش کلیدی چین در پیروزی متفقین را فراموش کرده است، دلخورند.

چه می‌شد اگر؟

بر سر این مسئله که چین در جنگ جهانی دوم متحمل درد و رنج شد بحثی نداریم.

در جریان درگیری هشت ساله چین با ژاپن بین سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵، حدود ۱۴ میلیون چینی کشته و بیش از ۱۰۰ میلیون نفر نیز پناهنده شدند.

در مجموع، آیا می‌توان گفت که نقش چین در جنگ جهانی دوم کلیدی بود؟ اجازه دهید با سناریوی «چه می‌شد اگر؟» به آن بپردازیم.

در روز ۷ ژوئیه سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۶ تیر ۱۳۱۶ هجری شمسی)، درگیری بین نیروهای چین و ژاپن در پل مارکوپولو در حومه پکن بالا گرفت و شرایط کاملاً نظامی بین دو کشور برقرار شد. یک سال بعد یعنی اواسط سال ۱۹۳۸ میلادی، اوضاع نظامی چین بسیار وخیم شد.

کنترل اکثر مناطق شرقی چین به دست ژاپنی‌ها افتاد: شانگهای، نانجینگ و ووهان. اکثر ناظران خارجی بر این باور بودند که چین توان مقاومت در برابر ژاپن را ندارد و محتمل‌ترین سناریو، پیروزی ژاپن بر چین خواهد بود.

با این وجود، رهبر ناسیونالیست چینی‌ها «چیانگ کای شک» در کنار متحدان دور از انتظار خود، کمونیست‌ها، تصمیم گرفتند که تسلیم نشوند. آن‌ها در داخل خاک چین کمی عقب کشیدند تا بتوانند مقاومت را ادامه دهند.

این تصمیم سرنوشت آسیا را تغییر داد.

اگر چین در سال ۱۹۳۸ تسلیم می‌شد، ژاپن به طور حتم حداقل بر یک یا دو نسل از چینی‌ها حکومت می‌آورد. حتی ممکن بود که نیروهای ژاپن به سمت شوروی سابق، جنوب شرقی آسیا و یا حتی هندوستان گرایش پیدا کنند. حتی ممکن بود جنگ بین آسیایی‌ها و اروپایی‌ها شدت نمی‌گرفت و اتفاقات پس از پرل هاربر روی نمی‌داد.

آمار کشته‌شدگان نیروهای نظامی کشورها - بین سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۵	
اتحاد جماهیر شوروی	۷.۵ میلیون نفر
آلمان	۳.۵ میلیون نفر
چین	۲.۲ میلیون نفر
ژاپن	۱.۲ میلیون نفر
ایالات متحده	۴۰۵ هزار نفر
اتریش	۳۸۰ هزار نفر
بریتانیا	۳۲۹ هزار نفر
لهستان	۳۲۰ هزار نفر
رومانی	۳۰۰ هزار نفر
فرانسه	۲۱۰ هزار نفر

جنگ جهانی

اما چینی‌ها مقاومت کردند و پس از حمله پرل هاربر، آتش جنگ به اکثر کشورهای جنگ کشیده شد. نیروهای متفقین غرب با چین در نبرد علیه ژاپن متحد شده بودند.

روابط بین دو طرف بسیار نزدیک شد و همین امر موجب برخی از سو تفاهم‌ها در سطح بین‌المللی شد. به چین مانند یکی از

نیروهای متفقین نگاه می‌شد. اما چین نسبت به نیروهای متفقین از منابع کافی برخوردار نبود و همین مسئله موجب نوعی واگرایی در نگاه غرب و چین نسبت به ورود چین به جنگ شد.

نیروهای غربی می‌دانستند که مقاومت چین مانع پیشروی حداقل ۶۰۰ هزار نیروی ژاپنی شده و این مسئله برایشان مهم بود. مقاومت چینی‌ها در اوایل جنگ بدین معنا بود که آن تعداد نیروی ژاپنی نمی‌توانستند به راحتی به سمت بخش‌های دیگر آسیا حرکت کنند. با این حال، هم بریتانیا و هم ایالات متحده بر این مسئله کاملاً واقف بودند که باید اهدافشان را اولویت‌دهی کنند.

از بین بردن نازی‌ها در اروپا اولویت اول آن‌ها بود و مهمترین دلیلش نیز این بود که استالین اصرار داشت که نیروهای متفقین باید خیال شوروی را از این بابت راحت کنند.

اولین شرکت کننده

نظر چینی‌ها در مورد این مسئله اما متفاوت است. از نظر ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها، جنگ در همان سال ۱۹۳۷ شروع شد و به قول آن‌ها چین اولین کشوری بود که وارد جنگ شد.

درست بود که ارتش چین ضعیف بود، اما بسیاری از نیروهای خوب چین در نبردهای مهمی نظیر شانگهای و شوژو قربانی شدند. چین احساس می‌کرد که بدون اینکه نیروهای غربی از آن‌ها بخواهند منابع مالی و انسانی تامین کند (زیرا ممکن بود ایالات متحده، بریتانیا و حتی شوروی چنین درخواستی داشته باشند)، باید بار یک متحد بزرگ را به دوش بکشد.

نکته دیگر این است که چین نمی‌توانست به تنهایی پیروز جنگ باشد. شکست ژاپن با حمایت نظامی و مالی و همچنین تامین منابع انسانی غرب به ویژه ایالات متحده ممکن بود. متفقین باید از منابع محدودشان به بهترین شکل استفاده می‌کردند و منطقی بود که آن را در اروپا استفاده کنند

اما پذیرش این حقایق به هیچ وجه به معنای انکار نقش چین در جنگ نیست. بسیاری از نیروهای ژنی در خاک چین درگیر بودند و امکان پیشروی نداشتند.

کار چینی به الگوی برخی دیگر از کشورهای غیر غربی شد، زیرا مشارکت چینی‌ها در جنگ به این معنا بود که می‌توان در کنار کشورهای غربی جنگید ولی همچنان مخالف سرسخت امپریالیسم باقی ماند. چیانگ کای شک تلاش کرد تا ناسیونالیست‌های

هندی «نهر» و گاندی را متقاعد کند تا از جنگ حمایت کنند، اما موفق نشد.

حقیقت فراموش شده

در جریان جنگ سرد، این داستان در غرب و چین به فراموشی سپرده شد. تعداد کمی تمایل بودند که رژیم چیانگ کای شک را به خاطر بیاورند، چرا که او توسط کمونیست‌های «مائو تسه تونگ» (مائو زدونگ) به تایوان رانده شده بود.

در چین تحت کنترل مائو تسه تونگ، حزب کمونیست علاقه‌ای نداشت تا به بازخوردهای مثبت زمان جنگ حزب رقیب - ناسیونالیست‌ها - فضا دهد.

مقامات چین [وابسته به مائو] در دهه ۸۰ میلادی، یعنی زمانی که دوره انقلاب فرهنگی تمام شده بود و به چندین منبع ناسیونالیستی نیاز بود، اجازه دادند که ابعاد جنگ در حد وسیع‌تری ارزیابی شود تا نقش دولت ناسیونالیست پیشین و نظامیان حاضر در جنگ مشخص شود.

چین حالا به حضور خود در جنگ می‌بالد؛ حضوری که در دوران جنگ سرد به چشم یک تابو به آن نگاه می‌شد. در جریان مراسم پنجشنبه قرار است که از کهنه سربازان کمونیست و ناسیونالیست قدردانی شود. همچنین علائمی وجود دارد که نشان می‌دهد این رژه نظامی چین می‌تواند معادلات ژئوپولتیک منطقه را تغییر دهد.

چین از نقش ایالات متحده در آسیا نگران است و می‌گوید شکست ژاپن در سال ۱۹۴۵ به منزله ادامه‌ی حضور ایالات متحده در آسیا بود و قربانی شدن چین به این روند کمک کرد.

جنگ جهانی دوم در آسیا، برخلاف اروپا، هنوز پایان نیافته است.

«رانا میترا» استاد تاریخ و سیاست معاصر چین در دانشگاه آکسفورد است. عنوان آخرین کتاب وی «متحده فراموش شده: چین در جنگ جهانی دوم» است که در سال ۲۰۱۳ به چاپ رسید و از نگاه فایننشال تایمز و اکونومیست به عنوان کتاب برتر سال معرفی شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۱۴۳۰/تغییر-آسیا-سرنوشت-تصمیمی/>